

ضرورت بهره‌مندی از برکات ماه رجب

آدمی همواره در زندگی، با فرصت‌هایی روبه رو می‌شود که اگر از آن استفاده کند، می‌تواند سعادتمند شود و چنانچه آن فرصت‌ها را از دست دهد، خسارات فراوانی خواهد دید...



بسم الله الرحمن الرحيم

آدمی همواره در زندگی، با فرصت‌هایی روبه رو می‌شود که اگر از آن استفاده کند، می‌تواند سعادتمند شود و چنانچه آن فرصت‌ها را از دست دهد، خسارات فراوانی خواهد دید. بر اساس روایتی که هم از رسول گرامی «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم« و هم از ائمه اطهار «علیهم‌السلام« نقل شده، انسان باید خود را در معرض نسیم‌های الهی و معنوی قرار دهد تا رستگار شود.

«إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا«[raquo]

نسیم‌های رحمانی در حال وزیدن است و همه باید مراقب باشند و خود را در معرض آن نسیم‌ها قرار دهند.

اهل سیر و سلوک، برای این روایت شریف، اهمیت بسیاری قائل شده و عمل به آن را در سرلوحه دستورالعمل‌های سلوکی خویش قرار می‌دهند.

یکی از فرصت‌های معنوی و ارزشمند و از جمله نسیم‌های الهی که هر سال به سوی بندگان می‌وزد، آغاز ماه رجب و به دنبال آن، فرارسیدن ماه‌های مبارک شعبان و رمضان است. پیامبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم« فرمودند: رحمت خداوند در ماه رجب، مثل باران جاری است.

«رَجَبٌ شَهْرُ اللَّهِ الْأَصَمِّ يَصُبُّ اللَّهُ فِيهِ الرَّحْمَةَ عَلَي عِبَادِهِ«[raquo]

ماه رجب ماه خدا است و در آن، رحمت الهی بر بندگان پیوسته و انبوه ریزش می‌کند.

آیا تاکنون دیده‌اید باران تند با زمین کشاورزی چه می‌کند؟ باران رحمت الهی نیز مملکت دل انسان را به همان صورت زیر و رو می‌کند؛ اما آن دلی می‌تواند از این نعمت الهی بهره‌مند شود، که در معرض نسیم رحمانی واقع شده باشد، یا خود را در معرض آن قرار دهد.

هنگام بارش باران، کسی می‌تواند از برکت آن استفاده کند که خود را زیر باران قرار دهد، ولی کسی که هنگام نزول باران به زیر سقف می‌رود، خود به خود از این نعمت عظیم خداوند محروم می‌گردد.

یکی از معانی «توجه و بیداری« - که منزل اول از منازل هفتگانه سیر و سلوک است - همین هوشیاری و آگاهی نسبت به وزش نسیم رحمت الهی است.

انسان باید توجه داشته باشد که ماه رجب، ماه رحمت الهی است. بداند و بفهمد که وارد ماه رحمت شده است و خود را در معرض باران رحمت و مغفرت خداوند سبحان قرار دهد.

غفلت، عامل شقاوت

نقطه مقابل توجه، غفلت است. از این رو به کسی که توجه ندارد، غافل می‌گویند.

یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل شقاوت و بدبختی آدمی، غفلت است. غفلت از خداوند، غفلت از معنویات، غفلت از معاد و غفلت از آدمیت و صفات انسانی، موجب بدبختی و تباهی آدمی است.

منقمر شدن در دنیا و مشغول بودن به روزمرگی زندگی دنیوی، به گونه‌ای که موجب فراموشی معنویت و آخرت شود، انسان را کر و کور و بی‌دل می‌کند. او را از مدار انسانیت خارج می‌کند و به یک حیوان و بلکه پست‌تر از حیوان تبدیل می‌کند.

«وَلَقَدْ دَرَأْنَا لِحَبَّتِهِمْ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ«[raquo]

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دل‌ها [عقل‌ها] ایی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلانند.

بنا بر تعبیر تکان دهنده قرآن کریم، گویا گروهی از انسان‌ها برای جهنم خلق شده‌اند و دوان دوان به سمت آن می‌شتابند.

اگر راجع به مذمت غفلت، آیه‌ای جز این آیه نداشتیم، بس بود که بدانیم باید توجه داشته باشیم، باید بیدار باشیم، باید بدانیم که از

کجا آمده‌ایم، برای چه آمده‌ایم و به کجا خواهیم رفت.

افراد غافل، دل ندارند، چشم حقیقت بین ندارند، گوش حقیقت شنو ندارند و بالأخره پست‌تر از حیوانات هستند. دنیا و زرق و برق آن، غافلان را به خود مشغول کرده و آنان را از درک ارزش‌های معنوی و کمالات روحی و فضائل اخلاقی باز داشته است. این‌گونه افراد، وقتی از خواب غفلت بیدار می‌شوند که دیگر فایده ندارد و بسیار دیر شده است. لذا التماس می‌کنند که به دنیا برگردند و عمل صالح انجام دهند، ولی به آنان خطاب می‌شود که بازگشت شما امکان ندارد.

«# حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ&[4]

تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می‌گوید: «# پروردگار من! مرا بازگردانید! شاید در آنچه ترك كردم عمل صالحی انجام دهم!& (ولی به او می‌گویند:) چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید! و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند!

امیرالمؤمنین«# علیه‌السلام& در شعری که منسوب به ایشان است، می‌فرمایند:

«# يَا مَنْ بَدَنِيَاهُ اشْتَغَلَ قَدْ غَرَّ طَوْلُ الْأَمَلِ الْمَوْتَ يَأْتِي بَغْتَةً وَالْقَبْرَ صَنْدُوقَ الْعَمَلِ&[5]

ای کسی که دنیا تو را مشغول کرده است، و این عالم برای تو مملو از آمال و آرزوهای دور و دراز است، ناگهان مرگ به سراغ تو می‌آید و عالم قبر، محلّ اعمال و کارهای واقعی تو خواهد بود. (نه آمال و آرزوها).

کسی که در به دست آوردن ثروت و قدرت دنیوی کوشا باشد و از معنویّت و ارزش‌های روحانی غافل بماند، به جای رسیدن به یک دنیای آباد و سالم، یک زندگی ناخوش نصیب او می‌شود و به درد چه کنم چه کنم، مبتلا می‌گردد.

زندگی برای چنین کسی تنگ می‌شود و همواره باید با عسرت و بدبختی و سختی، امور زندگی را بگذارند و این در حالی است که در بسیاری از موارد ثروتمند هم شده است، ولی زندگی خوش و خرم ندارد.

«# وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ تَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى&[6]

و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسوس می‌کنیم!

هر که از یاد خدا، از ذکر خدا و از معنویّات، غافل شود، به عبارت دیگر هر کس مشغول این سرای فانی شود و عالم باقی را فراموش کند، زندگی ناخوش به سراغ او می‌آید که توأم با دلهره و اضطراب خاطر و پریشانی است. ثروت و قدرت و امکانات دارد، اما گره‌های درهم پیچیده‌ای سراسر زندگی او را فرا گرفته است و قدرت باز کردن آن گره‌ها را ندارد.

ممکن است نزد برخی از مردم، آبروی اجتماعی داشته باشد، ولی نزد پروردگار متعال، بی آبرو است و از این جهت، همواره پریشان است و آرام و قرار ندارد. چنین کسی کور وارد صف محشر می‌شود.

ناگهان فریاد می‌زند: من که در دنیا چشم داشتم، چرا اکنون کور هستم؟ خطاب می‌شود برای اینکه تو در دنیا ما را فراموش کردی و چشم حقیقت بین نداشتی و اکنون نیز ما تو را فراموش می‌کنیم.

«# قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ، قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ&[7]

می‌گوید: «# پروردگارا! چرا نابینا محسوسم کردی؟! من که بینا بودم! ، می‌فرماید: آن گونه که آیات من برای تو آمد، و تو آنها را فراموش کردی؛ امروز نیز تو فراموش خواهی شد!

معلوم است کسی در آخرت چشم بینا دارد که در دنیا چشم بصیرت پیدا کرده باشد. اساساً تجسم عمل چنین اقتضا می‌کند. یعنی اگر غفلت، آدمی را در دنیا کور کرده باشد و مانع دیدن حقایق و معنویّات توسط وی شده باشد، در آخرت هم کور وارد صف محشر می‌شود.

«# وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَ أَضَلُّ سَبِيلًا&[8]

اما کسی که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر است.

همان‌گونه که کوری دنیا انسان را به چاه می‌افکند، کوری در آخرت، آدمی را به اعماق جهنم فرو می‌برد و مانع قرار گرفتن وی در صراط مستقیم الهی می‌گردد.

از آنچه تاکنون بیان شد، این نتیجه حاصل می‌شود که بدترین دردها برای انسان، غفلت از معنویّات است و توجّه و بیداری، به خصوص در فرصت‌های الهی و رحمانی، موجب برون رفت انسان از ورطه غفلت و گمراهی می‌شود.

سازندگی در فرصت‌های معنوی

ماه‌های رجب، شعبان و رمضان، فرصت‌های ارزشمند و گرانبهایی برای بیداری و تنبّه آدمی هستند. این سه ماه، ماه‌های نماز و قرآن و به طور کلی ماه‌های ذکر و یاد خداوند سبحان هستند. ذکر و یاد خدای تعالی، در تعالیم قرآن و عترت«# علیهم‌السلام&، جایگاه برجسته‌ای دارد.

«# يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا، وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أُصِيلًا&[9]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید، و صبح و شام او را تسبیح گویند.

امام صادق«# علیه‌السلام& در شرح این آیه شریفه می‌فرمایند: خداوند تبارک و تعالی هر چه از بندگان خویش خواسته است، محدود خواسته است. نماز، هفده رکعت در شبانه روز؛ روزه، یک ماه در سال؛ حج، یک مرتبه در عمر و بالأخره همه عبادات

محدود به حدّ مشخصی است، به جز ذکر و یاد خداوند که نامحدود خواسته شده است.[10]

منظور قرآن کریم از نامحدود خواستن ذکر، این است که ای مؤمن، اگر می‌خواهی در خواب غفلت فرو نروی، باید در همه اوقات شبانه

روز به یاد خدای سبحان باشی!

اساساً از منظر قرآن کریم، وجوب سایر عبادات نظیر نماز نیز برای زنده شدن و زنده ماندن یاد خداوند در نهاد آدمی است.

[171]؛ وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي [raquo;11]

و نماز را برای یاد من بپادار.

یاد خداوند موجب می‌شود انسان از غفلت خارج شده و با توجه و بیداری که برای وی حاصل می‌شود، به یک حالت معنوی همیشگی و دائمی دست یابد.

ذکر، مراتبی دارد که عبارتند از: ذکر لفظی (لقلقة زبان)، ذکر قلبی (همراهی دل انسان در گفتن ذکر) و ذکر عملی.

والاثرین و بلند مرتبه‌ترین ذکر، ذکر عملی است. به این معنا که انسان همه جا را محضر خداوند سبحان بداند و ادب حضور را مراعات کند. به عبارت روشن‌تر معنای ذکر عملی این است که یاد خدای تعالی در عمق جان آدمی رسوخ کرده باشد و عمل او مطابق با ذکر که بر زبان می‌راند، باشد. در واقع کسی که ذکر عملی دارد، بنده حقیقی خداوند است. چنین کسی مطیع اوامر خداوند است و از نواهی و محرمات الهی اجتناب می‌ورزد.

از نظرگاه قرآن و عترت؛ [171]؛ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ بنده حقیقی خداوند کسی است که اعتقاد قلبی به اصول دین داشته باشد. اعتقاد خویش را به زبان اقرار نماید و بر طبق آن عمل کند.

از ائمه معصومین؛ [171]؛ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ نقل شده است که فرمودند: ایمان سه مرتبه دارد؛ مرتبه اول، اقرار زبانی است؛ یعنی با زبان خویش ذکر [171]؛ لا اله الا الله؛ را بگوید. سپس فرمودند: مرتبه دوم ایمان، اعتقاد قلبی است؛ یعنی باور اینکه خداوند یگانه وجود دارد و معاد پیش روی انسان است و این اعتقاد، در دل او رسوخ کرده باشد. و مرتبه سوم ایمان، عمل است. یعنی به آنچه زبان می‌گوید و قلب او اعتقاد دارد، عمل نماید.

[171]؛ الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ بِاللَّسَانِ وَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ [raquo;12]

ایمان، اقرار به زبان و معرفت با دل و عمل به ارکان است.

مرتبه سوم ایمان که در بیان گهربار معصومین؛ [171]؛ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ مکرراً مورد تأکید واقع شده است، همان تقوا است. تقوا یعنی اهمیت به همه واجبات، اجتناب از همه گناهان و محرمات و دوری از مکروهات و عمل به مستحبات به اندازه توان و نشاط، به خصوص در ماه‌های رجب، شعبان و رمضان.

اهمیت به نمازهای مستحب و اذکار و اورادی که برای این سه ماه تعیین شده است، بسیار برای انسان سازندگی روحی و معنوی دارد و باید در شمار مهم‌ترین کارها قرار گیرد. ولی آنچه در امور مذکور بسیار اهمیت دارد، اجتناب و پرهیز از گناه است که از جایگاه ویژه‌ای در تقوا برخوردار می‌باشد. انسان باید از هر آنچه نافرمانی خداوند سبحان است، چه صغیره و چه کبیره، پرهیز کند. حال اگر اشتباه کرد و گناهی مرتکب شد، فوراً باید جبران کند و جبران گناه با استغفار میسر می‌شود.

خجالت زدگی و شرمندگی در پیشگاه پروردگار متعال، گناه او را محو و نابود می‌کند و سیاهی پرونده اعمال وی را از بین می‌برد و به جای آن، پرونده درخشانی با ثواب توبه، بر جای می‌گذارد. لذا به همه، به ویژه به جوانان عزیز، توصیه می‌شود در ماه‌های رجب، شعبان و رمضان، بسیار استغفار کنند و در محضر خدای متعال احساس شرمندگی و خجالت‌زدگی داشته باشند.

اگر انسان در زندگی ذکر داشته باشد و همواره یاد خداوند همراه او باشد، به تقوا دست می‌یابد. اما آنچه مهم‌تر است اینکه یاد خداوند به واسطه نماز، قرآن و سایر ارزش‌های معنوی و تقویت ارتباط با خالق یکتا، موجب پدید آمدن ملکه تقوا در وجود آدمی می‌شود.

به عبارت روشن‌تر وقتی انسان به یاد خداوند بوده و با عبادات مأنوس باشد، حالتی پیدا می‌کند که خودبه‌خود و به طور ناخودآگاه، از گناه و معصیت پرهیز می‌کند و در وقت انجام واجبات، متلاطم شده و به ادای فریضه می‌پردازد.

ماه رجب، فرصتی است برای دستیابی به ملکه تقوا و کسی که توجه داشته باشد، می‌تواند در این سه ماه، ملکه عدالت و تقوا پیدا کند. می‌تواند برای چشم و گوش و زبان خود و مهم‌تر از آن برای دل خود، درب و دربان درست کند. می‌تواند اعضا و جوارح خویش را به کنترل در آورد. حتی می‌تواند از ورود وسوسه‌ها و تخیل‌ها و توهم‌ها به دل خویش جلوگیری کند. چنین کسی می‌تواند نفی خواطر داشته باشد. رسیدن به این مقام، به راحتی امکان‌پذیر نیست، ولی نزول باران رحمت الهی در ماه رجب، راه را هموار می‌کند و موانع را برطرف می‌سازد. لذا اینکه توصیه می‌شود همه به ویژه جوانان عزیز باید خود را در معرض نسیم رحمانی قرار دهند و از این فرصت‌های گرانبه‌مند شونند، به خاطر این است که رسیدن به مقامات والای معنوی و عرفانی که در حالت عادی بسیار مشکل است، در این‌گونه فرصت‌ها میسر می‌شود. در ماه‌های مبارک رجب، شعبان و رمضان، انسان می‌تواند راه صد ساله را در یک شب بپیماید، به شرط آنکه خود را در معرض باران بی‌کران رحمت و مغفرت پروردگار قرار دهد.

ماه رجب می‌تواند این واقعیت را به انسان یادآوری کند که دل او متعلق به خداوند یگانه است و صاحب اصلی قلب انسان، خدای تعالی است. یادآوری این حقیقت موجب می‌شود آدمی مملکت دل خویش را از وجود اغیار تهی کند و کلید خانه را به دست صاحب آن بسپارد. خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید:

[171]؛ لَمْ يَسْغَبِي سَمَائِي وَ لَا أَرْضِي وَ وَسِعَتْنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ [raquo;13]

آسمان و زمین مرا فرا نگیرد، ولی قلب بنده مؤمن جایگاه من است.

بسیار شایسته است هر انسانی در همه ایام سال به خصوص در این روزها و ماه‌های گرامی، قدری به این موضوع مهم بیندیشد که چرا دنیا و مشتیهات نفس و قدرت و ثروت و تجملات فریبنده، جای خدا را در دل گرفته است؟ بالاترین گناه نزد اهل معرفت این است که آدمی غیر خدا را به دل خویش راه دهد. این نوعی غصب است و گناه آن از منظر علمای

علم اخلاق و سالکان الی الله، بسیار بزرگ می‌باشد.

ماه رجب می‌تواند فرصت مناسبی برای تمرین تقوا باشد. فرصت مناسبی برای زدودن دل از اغیار و غاصبانی که جای خدا را در قلب و دل آدمی گرفته‌اند و او را در زمره غافلان قرار داده‌اند.

شگفت آور است که همه انسان‌ها برای خانه‌های خود درب می‌سازند و قفل محکمی بر آن می‌نهند و کلید آن را در اختیار بیگانگان قرار نمی‌دهند تا مبادا غریبه‌ای بدون اجازه به خانه آنان راه یابد، ولی راه ورود به قلب و دل خویش را باز گذاشته‌اند و هر بیگانه و غاصبی به راحتی می‌تواند وارد خانه دل آنان شود و سرمایه دینی و معرفتی آنان را نابود سازد. در حالی که مراقبت و مواظبت از دل، بسیار مهم‌تر از مراقبت از خانه و لوازم زندگی است.

دل انسان تجلی گاه خداوند است، عرش الهی است و اگر کسی بتواند از ورود غیر خدا به آن جلوگیری کند، تابش انوار ربوبی را در دل خویش به نظاره خواهد نشست. و همه این مقامات عالی مرتبه، با توجه، بیداری، ذکر و ارتباط با معنویات به دست می‌آید. خواندن نماز با حضور قلب، انس با قرآن کریم، ارتباط با دعا از طریق مفاتیح محدث قمی و بالأخره راز و نیاز حقیقی با پروردگار متعال، انسان را بیدار می‌کند و از ورطه غفلت نجات می‌بخشد. وقتی چنین شد، دل آدمی جایگاه و تجلی‌گاه خداوند می‌شود.

ماه‌های رجب و شعبان و رمضان، می‌تواند دل انسان را تبدیل به عرش الهی کند، به شرط آنکه از هر موجودی غیر از خدای سبحان منقطع گردد و به خداوند وصل شود. انسان باید از همه چیز و همه کس، حتی از خودش ببرد و به خداوند متصل گردد. نور خدای تعالی وقتی در دل انسان متجلی می‌شود که او رشته دل خویش را به نیروگاه لایزال الهی وصل کرده باشد.

انقطاع از تمام تعلقات و وابستگی‌ها، جمال متور وجه الله را در قلب آدمی می‌نشانند. بر اساس همین نکته، در مناجات شعبانیه می‌خوانیم:

«[الهي هب لي كمالَ الانقطاع إليك و أزرْ أبصارَ قلوبنا بضيءِ نظرها إليك حتي تحرقَ أبصارَ القلوبِ حُجْبَ الثوبِ”[raquo;

ذکر یک نکته در پایان این بخش ضروری به نظر می‌رسد و آن اینکه اسلام با رهبانیت مخالف است. آنچه در مورد اهمیت به نماز و قرآن و ذکر و دعا، بیان شد، در کنار کار و تلاش برای گذراندن زندگی روزمره ارزشمند است. دین مبین اسلام با هرگونه افراط و تفریط مخالف است و طرفدار اعتدال و میانه روی است. دائم‌الذکر بودن، به معنی دست کشیدن از امور زندگی و رو به قبله نشستن و فقط اذکاری را بر زبان جاری ساختن نیست؛ بلکه مقصود این است که انسان در هر حالی، از یاد خدای سبحان غافل نباشد.

در معارف دینی، بر تلاش و کوشش انسان برای آبادانی دنیا و آخرت، تأکید فراوان شده است. و آنچه تذکر آن ضروری به نظر می‌رسد اینکه آموزه‌های دینی، آبادانی دنیا یا آخرت به تنهایی را نمی‌پذیرد و آبادی هر دو سرا را از انسان می‌خواهد.

«[و ابْتَغِ فيما آتاك الله الدارَ الآخرةَ وَ لا تنسَ تصييبَكَ مِنَ الدنياž[raquo;

و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن. به بیان رساتر، فعالیت مؤمن باید دو بعدی باشد. در یک بعد، به عباداتی نظیر نماز، روزه، تلاوت قرآن، حج، اعتکاف، شب زنده‌داری و ... بپردازد و در بعد دیگر، باید به اندازه کافی و به قدری که از او رفع نیاز کند، در راستای تحصیل یک زندگی مطلوب و رفاهی تلاش نماید. مبعوض‌ترین مردم در نزد خداوند کسی است که عمر خود را به بطالت و تنبلی سپری کند.

«[إن الله جلّ و عزّ يُبغضُ العبدَ التوأمَ الفارغَ¨[raquo;

خدای بزرگ، از بنده پر خواب و بیکار متنفر است.

آنچه در این مبحث شایسته توجه جدی است، اینکه تلاش در جهت آبادانی دنیا و تحصیل زندگی مطلوب دنیوی نیز نباید انسان را از یاد خداوند تبارک و تعالی و معنویات غافل کند و او را در زمره ورشکستگان دینی و معنوی قرار دهد؛ وگرنه کار و کوشش در هر شغل مشروعی که برای جامعه مفید باشد و عقل انسان آن را بیسندد، لازم و ضروری است و مقبول درگاه الهی واقع خواهد شد.

گفتاری از آیه الله العظمی مظاهری

برگرفته از کتاب «اعتکاف، سلوک منتظران«، از تألیفات معظم له

پی‌نوشت‌ها:

1. بحارالأنوار، ج 68، ص 221

2. همان، ج 93، ص 366

3. الاعراف / 179

4. المومنون / 99-100

5. دیوان‌الإمام‌علي«عليه‌السلام«، ص 312

6. طه / 124

7. طه / 125-126

8. الاسراء / 72

9. الاحزاب / 41-42

10. الکافی، ج 2، ص 498

1. طه / 14

2. بحارالأنوار، ج 10، ص 367

3 . بحار الأنوار، ج 55، ص 39
4 . إقبال الأعمال، ص 687
5 . القصص / 77
6 . الكافي، ج 5، ص 84